

ارتباط دین و اخلاق از دیدگاه

اشاره

کانت از فیلسوفانی است که اعتقاد دارد برخلاف سنت گذشته، اخلاق، استقلال ذاتی دارد و می‌توان آن را مستقل از دین معلوم کرد. یعنی می‌توانیم از طریق عقل نشان دهیم که چه کاری اخلاقی و چه کاری غیراخلاقی است و برای این کار نیازی به دین نیست. مقاله حاضر عهده‌دار بحث درباره این موضوع است.

۱- دیدگاه کانت در مورد اخلاق

کانت از اخلاق متعارف شروع کرد و با تحلیل آن تلاش نمود اصول پیشینی آن را کشف کند. او استدلال خود را چنین آغاز می‌نماید:

«محال است چیزی را در جهان و حتی خارج از آن تصور کرد که بدون قید و شرط خیر باشد مگر فقط اراده نیک را.»^(۱)

اموری مانند هوش، شجاعت، ثروت و قدرت را می‌توان هم در جهت اغراض خوب و هم در جهت اغراض مذموم به کار گرفت. آیا این طور نیست که شجاعت و هوش مجرم، جرم او را

سنگین تر می‌کند و نفرت مردم را نسبت به او افزایش می‌دهد؟^(۲) اراده خیر به دلیل نتیجه یا آثار یا شایستگی آن برای نیل به غایتی مطلوب خیر نیست بلکه صرفاً به حکم اراده، خیر دانسته می‌شود؛ یعنی فی‌نفسه خیر است. چون موفقیت در عمل یا نیل به نتیجه، بستگی به عوامل متعددی دارد که خارج از کنترل ماست.^(۳) کانت برای اینکه ماهیت اراده خیر را روشن سازد از مفهوم تکلیف مدد می‌گیرد. اراده‌ای که به‌خاطر تکلیف عمل می‌کند، اراده خیر و نیک است. البته منظور از اراده در اینجا اراده انسانی است نه هر اراده‌ای که شامل اراده خدا نیز بشود.^(۴) اما تکلیف، ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است.^(۵) احساس احترام، هنگامی حاصل می‌شود که ما قانون اخلاقی را تصور کنیم، یعنی هنگامی که ما قانون اخلاقی را متصور می‌شویم این شناخت، احساس احترام ما را برمی‌انگیزد و این احساس احترام به‌نوبه خود ما را وامی‌دارد که قانون اخلاقی را دستور عمل خود گردانیم. بنابراین احترام انگیزه‌ای است که قانون اخلاقی را دستور عمل ما قرار می‌دهد.^(۶)

قانون اخلاقی در نظر ما انسانها به‌صورت امر جلوه می‌کند، زیرا ممکن است تمایلات، مانع انجام قوانین اخلاقی شوند. از این رو کانت امر را این‌گونه تعریف می‌کند: مفهوم اصل عینی

کانت

محمد محمدرضایی



تا حدی که برای اراده الزام آور یا ایجاب کننده است. «فرمان» و صورت بندی فرمان، «امر» نامیده می شود. (۷) کانت امر را به دو قسم تقسیم می کند: ۱- امر شرطی ۲- امر مطلق یا تجزیه در امر شرطی، فرمان عقل به وسیله غایتی مشروط می شود. مثلاً اگر بخواهید زبان فارسی بیاموزید، باید فلان کتاب دستور زبان را بخوانید. صورت کلی این نوع امر چنین است: «اگر هر فاعل عاقلی هدفی را اراده کند باید فعل خیر را به عنوان وسیله ای برای آن هدف بخواهد.» (۸) اما در امر مطلق، فرمان عقل مشروط به غایتی نیست بلکه عمل به خاطر خودش یعنی به عنوان خیر فی نفسه و بدون ارجاع به غایتی دیگر خواسته می شود. صورت کلی آن چنین است: هر فاعل عاقلی باید این گونه اراده کند (۹) مثل این حکم: «باید به وعده وفا کرد.»

کانت اعتقاد دارد که اوامر مشروط قضایای تحلیلی اند ولی اوامر مطلق قضایای تألیفی پیشینی اند. در اوامر مشروط، تصور اراده کردن یک غایت، مفهوم اراده کردن وسیله برای نیل به غایت مندرج است. از این رو این قضیه یعنی اراده کردن غایت، اراده کردن وسیله است، یک قضیه تحلیلی است زیرا که محمول این قضیه مندرج در مفهوم موضوع است. (۱۰) اما اوامر مطلق را نمی توان با توسل به تجربه معلوم کرد، زیرا در امر مطلق از کلمه «باید» استفاده کرده ایم و باید که نوعی ضرورت است از تجربه اخذ نمی شود، بنابراین امر مطلق پیشینی است. چون از صرف تحلیل مفهوم اراده عقلانی که در اینجا موضوع است نمی توانیم محمول را که لزوم عمل کردن به طریق خاصی است، به دست آوریم، در نتیجه این قضایا، تألیفی اند. فلسفه اخلاق کانت در واقع تلاشی است برای پاسخ به این سؤال که چگونه اوامر مطلق یا قضایای تألیفی پیشینی اخلاقی توجیه می شوند. (۱۱) کانت برای درک امر مطلق، آن را به جلوه ها و صورت بندیهای مختلفی مطرح می کند. او با وجود اینکه برای امر مطلق گرایش به سه صورت بندی دارد، اما آن را در پنج صورت بندی مطرح می نماید، که عبارتند از: (۱۲)

۱- صورت بندی قانون کلی

«فقط بر طبق دستوری عمل کن که به وسیله آن بتوانی در عین

حال اراده کنی که دستور مزبور، قانون کلی و عمومی می شود.» (۱۳)

۲- صورت بندی قانون طبیعت

«چنان عمل کن که گویی دستور عمل بناست به وسیله اراده، قانون کلی طبیعت شود.» (۱۴)

۳- صورت بندی غایت فی نفسه

«چنان عمل کن که انسانیت را چه در شخص خودت و چه در شخص دیگران همواره و در عین حال به عنوان غایت به کار بری نه صرفاً به عنوان وسیله.» (۱۵)

۴- صورت بندی خودمختاری اراده

«چنان عمل کن که اراده بتواند در عین حال به واسطه دستور، اراده خود را واضح قانونی عام لحاظ کند.» (۱۶)

۵- صورت بندی کشور غایات

«چنان عمل کن که همواره به واسطه دستورها، عضو قانونگذار در کشور عام غایات باشی.» (۱۷)

کانت معتقد است که اگر امری بتواند در این قالبها و صورت بندیها عرضه شود اخلاقی و در غیر این صورت غیر اخلاقی است. یکی از صورت بندیها یعنی صورت بندی چهارم، به گونه ای است که ما خود را واضع قانون عام لحاظ کنیم. این صورت بندی مبتنی بر این اصل است که اراده عقلانی، قوانینی را که از آنها اطاعت می کند خودش وضع می نماید که به آن خودمختاری اراده (auto nomy) می گویند. در مقابل دیگر آیینی (heteronomy) قرار دارد که به معنای قانونی است که از بیرون یا توسط دیگری وضع می شود. کانت بر اساس این اصل، قوانینی را که از جانب خدا یا دیگری وضع شود غیر اخلاقی می داند. یعنی تمام نظامهای اخلاقی دیگر را به خاطر دیگر آیینی بودن انکار می کند. (۱۸) کانت از طریق قانون اخلاقی، اصول موضوعه آن یعنی اختیار، خدا و جاودانگی نفس را اثبات می کند و در آخر نتیجه می گیرد که از اخلاق، دین ناشی می شود و نه برعکس.

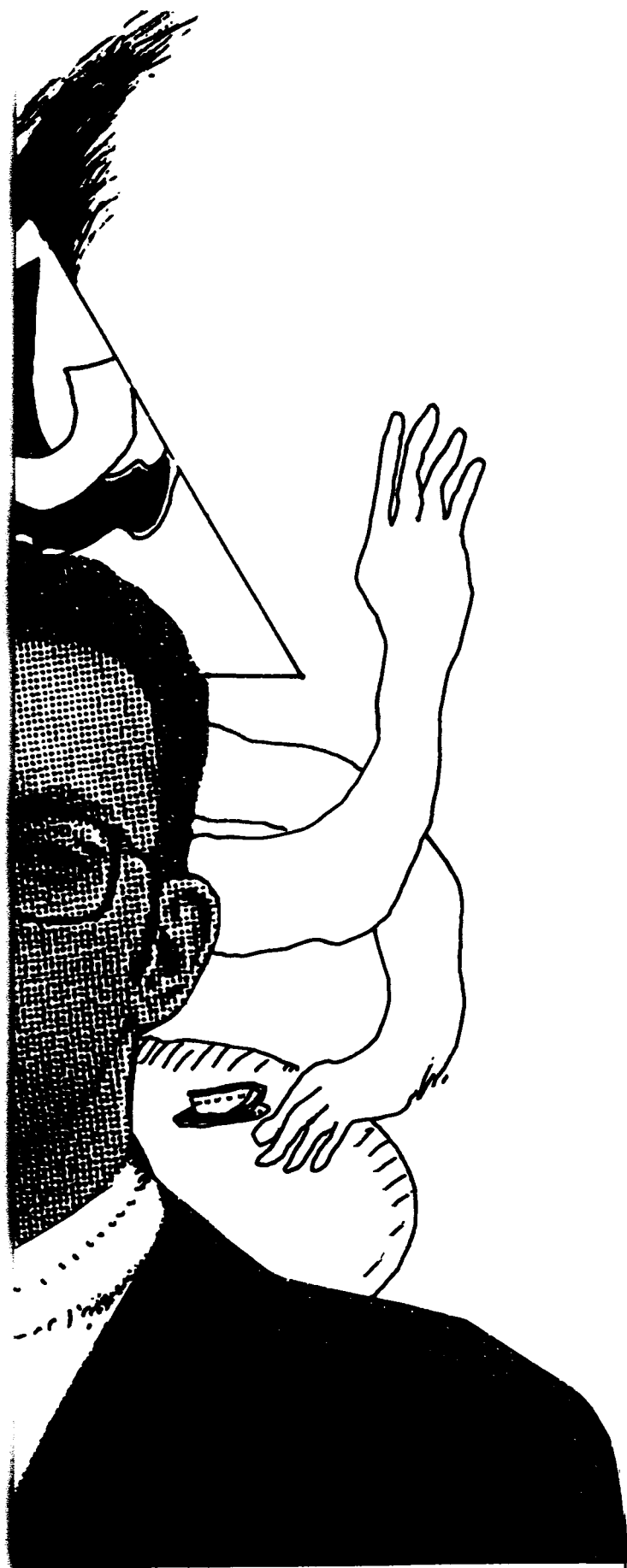
۲- دیدگاه کانت در مورد دین

با این مقدمات بخوبی روشن می‌شود که اخلاق از دیدگاه کانت مبتنی بر دین نیست بلکه این دین است که مبتنی بر اخلاق است. او در مقدمه چاپ اول دین در محدوده عقل محض نوشت:

«اخلاق از آن حیث که مبتنی بر مفهوم انسان به عنوان فاعل مختاری که فقط از آن جهت که مختار است به واسطه عقل، خود را به قوانین مطلق ملزم و مکلف می‌کند، نه نیازمند تصور موجود دیگری بالای سر انسان است تا تکلیف خود را بفهمد (یا بشناسد) و نه محتاج انگیزه‌ای غیر از خود قانون، تا به وظیفه خود عمل کند... بنابراین اخلاق به خاطر خودش به دین نیاز ندارد، بلکه به برکت عقل عملی محض، خودکفا و بی‌نیاز است.» (۱۹)

از آنجا که کانت اخلاق را بر اصل استقلال و خودمختاری اراده بنا کرده است، بدیهی است که هر سلطه‌ای غیر از خود اراده، یعنی عواطف، ترس، امید، اقتدار امور طبیعی و ماورای طبیعی را برای اراده نفی می‌کند و این دلیل اساسی است که چرا کانت اخلاق را بر دین مبتنی نکرده است. از آن جهت که از طریق قانون اخلاقی ملزم هستیم که خدا و جاودانگی نفس را فرض کنیم، بنابراین اخلاق به دین می‌انجامد. (۲۰)

بعضی از متفکران ضد دینی عصر روشنگری از سر طعنه ادعا کرده‌اند که کانت در اواخر عمرش دین را به جهت رضایت خدمتکار متدینش در فلسفه خود وارد کرده است. اما این ادعا درست نیست زیرا کانت از ابتدا دین را مدنظر داشت. او در جایی مطرح می‌کند که: «من می‌خواهم شناخت را از میان بردارم تا برای ایمان جا باز کنم.» (۲۱) اما از آن حیث که ملموس کردن مدعیات الزامات اخلاقی بدون تصور خدا و اراده او مشکل است، می‌توانیم براساس عقل، تنها معتقد شویم که یک تکلیف اخلاقی برای متدین شدن داریم، به این معنا که همه تکالیفمان را چنان تلقی کنیم که گویی آنها فرامین خدایند. ما این عمل را به جهت روح و قوت بخشیدن به نیت و عزم اخلاقی خود انجام می‌دهیم. (۲۲) بنابراین به نظر کانت تنها تعریف صحیح از دین، عبارت است از: مجموعه همه تکالیف، چنانکه گویی فرامین



الهی هستند و تنها کارکرد دین قوت بخشیدن به اراده خیر است. از این رو خصایص اصلی دین اخلاقی، عقاید جزئی و مناسک مذهبی نیست بلکه تمایل قلبی به انجام همه تکالیف انسانی به عنوان فرامین الهی است. (۲۳)

۳- دین حقیقی از دیدگاه کانت یکی است

کانت معتقد است که دین حقیقی، یک دین است ولی عقاید مذهبی بسیار متفاوتی وجود دارند. بنابراین شایسته تر است که بگوییم فلان شخص پیرو مذهب یهود یا اسلام یا مسیحی، کاتولیک یا لوتری است تا اینکه او را متدین به این دیانت یا آن دیانت توصیف کنیم. (۲۴)

تصور کانت از دین واحد بسیار شبیه تصور و تمثیل لیسنگ - شاعر آلمانی - در نمایشنامه منظوم به نام «ناتان حکیم» است که در سال ۱۷۷۹ منتشر شد. صحنه این نمایش فلسطین در دوره جنگهای صلیبی و درگیری بین مسیحیان، مسلمانان و یهودیان را نشان می دهد. لیسنگ، این سه عقیده مذهبی را به سه حلقه انگشتری تشبیه می کند که پدری مهربان برای سه پسرش به میراث گذاشته است. انگشتری پدر یعنی دیانت حقیقی بسیار گرانبه است اما دست کم دو حلقه و شاید حتی هر سه حلقه ای که به پسران رسیده، بدلی است. (۲۵) همچنین او در مقدمه چاپ دوم نقد عقل محض نوشته است که: چنین نقدی بیش از هر چیزی این فایده تخمین ناپذیر را برای دین و اخلاق دارد که به شیوه سقراطی یعنی از راه نادانی معترضان به همه اعتراضهای وارد شده به آنها (اخلاق و دین) برای همیشه پایان دهد. (۲۶)

تعریف و کارکرد دین از دیدگاه کانت

کانت بر استقلال متافیزیکی انسان بسیار تأکید می کند و آزادی اخلاقی انسان را صرفاً آزادی از قید طبیعت نمی داند بلکه چنین آزادی را، آزادی از قید قوا و نیروهای مافوق طبیعی به شمار می آورد. هیچ کس قبل از کانت انسان را این چنین تمجید نکرده است. او می گوید: ما به سه دلیل اخلاق مبتنی بر الهیات، یعنی نظامی از قواعد اخلاقی مأخوذ از خدا نداریم:



۱- ما چنین شناختی نداریم، یعنی شناخت ما محدود به حوزه تجربه است.

۲- اگر چنین شناختی داشتیم و آن را به عنوان یک مقدمه اخلاقی به کار می‌گرفتیم خودمختاری اخلاقی از بین می‌رفت.

۳- قوانین اخلاقی وابسته به قانونگذار نیست، به طوری که اختلاف در ذات و ماهیت خدا باعث اختلاف در تعیین تکلیف بشود. (۲۷)

بنابراین عقل عملی خود ما تنها مبنای اعتقاد و عمل دینی معتبر است. در این صورت مدعیات دین باید محدود به آنهایی

شود که با استدلال اخلاقی خود ما در محدوده‌های عقل محض سازگار است. حتی من باید ابتدا چیزی را که تکلیفم است

بدانسم، قبل از اینکه بتوانم آن را به عنوان فرمان الهی بپذیرم. (۲۸) کانت استدلال می‌کند که به این معنا، الزامات

اخلاقی منطقیاً مستقل از دین و وجود خداست. اخلاق به خاطر خود، اصلاً نیازی به دین ندارد، و به برکت عقل عملی محض

خودکفا و خودبنده است. (۲۹) کانت معتقد است که دین عقیده نظری نیست بلکه دین فعل اخلاقی باطنی یا عبادت روحی

محض است. از این روست که کانت آگاهی اخلاقی را برتر از عقاید و مناسک و آداب دینی و عبادت ظاهری می‌داند و در

عبارتی آشکار چنین می‌گوید: هر چیزی غیر از طریق اخلاقی که انسان خیال می‌کند می‌تواند در زندگی برای خشنودی خدا

انجام دهد، توهم دینی محض و عبادت کاذب خداوند است. (۳۰)

شالوده فلسفه دینی کانت همین است و شیوه زندگی او در سراسر عمر، گواه اعتقاد راسخش به این قول است. دوستش

«یاخمان» که زندگینامه او را نوشته است، می‌گوید: کانت با اینکه عمیقاً متدین بود، از هرگونه مراسم و آداب ظاهری دینی دوری

می‌جست و در اواخر عمر به هیچ وجه برای عبادت به کلیسا نمی‌رفت. (۳۱) او عقیده دارد که چون مؤثرترین روشی که کلیسا

می‌تواند با آن دین محض را انتقال و ترویج دهد کتاب مقدس است، (زیرا کتاب مقدس حتی نزد کسانی که آن را نخوانده‌اند از

احترام والایی برخوردار است) حداقل باید یک مجموعه

کوچکی از محققان یا کشیشان خبره باشند که معنای اخلاقی متون مقدس و آیینهای تاریخی کلیسا را برای اعضایشان توضیح

دهند و از کلیسا در برابر دشمنان دفاع کنند. (۳۲) اکثر کلیساها مدعی عنوان ماورای طبیعی برای اطاعت از قوانین مقرر و انجام

مناسک مذهبی‌اند. بنابراین آنان تأکید می‌کنند که اعضا برای نیل به رستگاری و نجات باید تکالیف مقرر خاصی را انجام دهند.

کانت می‌گوید: هنگامی که این امر رخ دهد کلیسا به حکومت استبدادی یزدان‌سالارانه تبدیل می‌شود که مبتنی بر انگیزه‌های

ترس و امید است که اموری خرافی‌اند. (۳۳)

کانت درست همان‌طور که حکومت استبدادی سیاسی را به خاطر اینکه آزادی و ارزش هر شخصی را رد می‌نماید نفی

می‌کند حکومت استبدادی دینی را هم دقیقاً به همان دلیل رد می‌کند. حقیقت دینی برای تأیید خود نیازی به زور ندارد بلکه

باید بر اساس استدلال معقول مبتنی باشد. حقیقت از خودش دفاع می‌کند... آزادی تحقیق، بهترین وسیله برای تحکیم

حقیقت است. چون انگیزه اطاعت دینی مقرر، پاداش و تهدید آخری است، بنابراین بدترین نوع حکومت استبدادی

می‌باشد. (۳۴)

۵- دیدگاه کانت درباره حوادث تاریخی

همچنین کانت تمام حوادث تاریخی کتاب مقدس، از جمله گناه نخستین را بر اساس اخلاق به نحوی تفسیر رمزی می‌کند که

با خودمختاری اخلاق منافات نداشته باشد. او معتقد است که داستان آدم، تمثیلی است از اینکه چگونه هر یک از ما در اصل

نیک زاده شده‌ایم اما بعداً توسط انگیزه‌های حسی اغوا و سپس تسلیم آنها می‌شویم. او تجسد را غلبه اصل خیر بر اصل شر

می‌داند و مسیح را صرف تعبیر از الگوی اعلای اخلاقی باطنی ما به حساب می‌آورد. (۳۵)

نقد و بررسی

۱- کانت بر اساس مبانی اخلاقی خود لازم نیست که مناسک و عبادات دینی را بی‌اهمیت بداند یا انکار کند. کانت اعتقاد دارد

که انسان باید برترین خیر را طلب کند. اما تمایلات و امیال مادی در انسان مانعی برای نیل به قداست اویند. چون انسان بر اثر وجود تمایلات نمی‌تواند مقدس شود باید در سیر بی‌پایان به مرحله قداست برسد. این ضعف و نقص نظام اخلاقی کانت است که راه غلبه بر تمایلات را پیشنهاد نمی‌کند. اما دین برای تحقق هرچه بیشتر اهداف اخلاقی و برای غلبه بر تمایلات مادی یا تعدیل آنها، راههایی را به‌عنوان مناسک پیشنهاد می‌کند که با انجام آنها غلبه بر تمایلات در ما شکوفا می‌شود. چون دائماً خطر سلطه تمایلات در انسان وجود دارد، بنابراین باید با انجام آن مناسک دائماً آمادگی غلبه بر تمایلات را حفظ کرد. فی‌المثل اگر بناست ما مال، جان، آبرو و ناموس دیگران را محترم بشماریم، همه اینها می‌توانند اوامر اخلاقی باشند. دین برای انجام هرچه بهتر این اوامر اخلاقی مناسکی را بر انسان تکلیف کرده است. برای نمونه در اسلام روزه و نماز واجب شده است. روزه عامل و وسیله‌ای برای تحقق اوامر عقل عملی است، یعنی اگر توانستیم در خودمان این امر را تقویت کنیم که از اموال و غذایی که خود به دست آورده‌ایم، استفاده نکنیم، براحتمی می‌توانیم در مقابل تمایل به بهره‌وری نامشروع از اموال و ناموس دیگران بایستیم و بر آن غلبه کنیم.

بنابراین اگر ما مناسک و آداب مذهبی را وسیله‌ای برای تقویت غلبه بر تمایلات و امیال مادی بدانیم که موجود عاقل نامتناهی برای تکامل اخلاقی هرچه بهتر ما وضع کرده است، نه تنها نباید بی‌اعتنا باشیم بلکه همانند خود قوانین اخلاقی باید آنها را مورد احترام قرار دهیم.

۲- اوامر خداگزافی نیست و امید و ترس از عقاب، ارزش اخلاقی اعمال را از بین نمی‌برد. کانت خدا را از دیدگاه ادیان تاریخی، موجودی بیگانه از آدمی تصور کرده که با قدرت مطلقه خود انسانها را با امید به ثواب و ترس از عقاب اُخروی مجبور می‌کند که از اوامر گزاف وی تبعیت کنند، بنابراین اگر فرامین او را اطاعت نمایند، ارزش اخلاقی اعمالشان از بین می‌رود. در جواب کانت می‌گوییم: اوامر خداگزاف نیست و اطاعت از اوامر خدا ارزش اخلاقی اعمال را از بین نمی‌برد و

ثواب و عقاب اُخروی نه‌تنها باعث روح بخشیدن به نیت اخلاقی می‌شود بلکه با خودمختاری اخلاقی (از دیدگاه کانت) مغایرت ندارد.

کانت عقیده دارد که خدا برترین خیر است و موجود عقلانی نامتناهی است که علم و قدرت نامتناهی دارد. حال این مسئله مطرح می‌شود که اگر اوامر عقلی ما که موجودات عقلانی متناهی هستیم از نظر کانت واجب‌الاتباع است (فی‌المثل هنگامی که عقل ما امر می‌کند که باید برترین خیر را تحصیل کرد نتیجه می‌گیریم چون امر مطلق بعید است که ندایی کاذب یا گزاف باشد، بنابراین متعلق آن باید امکان‌پذیر باشد) پس به طریق اولویت در مورد خدا که موجود عقلانی نامتناهی است و در او علم و قدرت نامتناهی و فضیلت تام وجود دارد صحیح نیست که بگوییم اوامر او گزاف است بلکه اوامر او از عقل نامتناهی برخاسته و در نتیجه واجب‌الاتباع می‌باشد. کانت می‌گوید اخلاق الهیاتی، اخلاقی است که انگیزه عمل به فرامین خدا را امید به بهشت و ترس از جهنم می‌داند، و امید و ترس ارزش اخلاقی اعمال را از بین می‌برد.

در جواب این اشکال کانت می‌گوییم: اولاً انگیزه بسیاری از کسانی که اوامر خدا را اطاعت می‌کنند امید و ترس نیست بلکه به این جهت است که چون اوامر خدا، اوامر موجود عاقل نامتناهی است که علم و قدرت نامتناهی دارد و فضیلت او در حد اعلاست، بنابراین اوامر چنین موجودی که گزاف نیست باید اطاعت شود. ثانیاً امید و ترس هنگامی با اخلاق منافات دارد که از عقل ما برخاسته باشد. اگر عقل ما ثواب و عقاب اُخروی را برای تقویت انگیزه اخلاقی مفید بداند و به تعبیری باعث قدرت بخشیدن به نیت اخلاقی شود، چون این حکم از عقل خود ما برخاسته منافاتی با خودمختاری اخلاقی ندارد.

۳- اگر خدا موجود عاقل نامتناهی است که برای هدایت آدمیان و نیل آنان به برترین خیر یا کمال مطلق، دستوراتی را در قالب دین از طریق وحی نازل کند، در آن صورت آنان باید تلاش کنند که برای تحصیل هرچه بیشتر برترین خیر، زبان این دین را بیاموزند تا دستورات آن را بفهمند و سپس جامه عمل

10. GMM, 81; H.J.Paton, *The Categorical Imperative*, London, Hutchinson's university Library, 1953 P.124.
 11. H.J. Paton , op, cit p, 128.
 12. GMM,98.
 13. Ibid, 84.
 - 14.Ibid.
 15. Ibid,91.
 16. Ibid. 95; H.J. Paton, op. cit , p, 129.
 17. GMM. 95.
 18. GMM.103; B.E.A. Liddell, *Kant on the Foundation of morality*, Bloomington and London, Indian university press, 1970 pp,191.262.
 19. Kant, *Religion With in the limits of Reason Alon*, tr, with an Introduction and Notes by Greene, T.M, Hudson , H.H, New York, 1960, p,3.
- جهت اختصار، از این کتاب با علامت اختصاری Rel یاد می شود.
20. Ibid , 5.
 21. Kant. the critique of pure Reason, tr, Abbott in Great Book, Vol, 42 , 1952, P, 10.
 22. Rel,142.
 23. Ibid, 6.
 24. Ibid , 98.
 25. S. Korner, Kant, Harmonds worth, penguin Books, 1964, p.p.169-70.
- زکریا، ابراهیم. *کانت او الفلسفة النقدیه، الطبعة الاولى*، مصر، مکتبه مصر، ۱۹۷۳، ص ۲۱۷.
26. Kant, the critique of pure Reason, p. 10.
 27. L.W.Beck, *A commentary on Kant's Critique of Practical Reason*, Chicago, the university of chicago press, 1960, p.279.
 28. Rel, 143.
 29. Ibid,3.
 30. Ibid, 158.
 31. S. Korner. op. cit,pp.169-70.
 32. Rel, 7-8; 152-3.
 33. Ibid, 91-3.
 34. Ibid, 160, 178; R.J. Sullivan, Immanuel Kant's moral theory. New York, cambridge university press, 1989, p.226.
 35. Rel, 16-8; R.J. Sullivan, op.cit, p, 269.

بپوشانند، زیرا که هیچ کدام آنها به گزاف صادر نشده است. از این رو ما حق نداریم که یکی از ابعاد دین را محور قرار داده و بقیه را در قالب آن تفسیر رمزی کنیم یا اینکه عقل متناهی خود را محور قرار داده و براساس آن بعضی دستورات را قبول و بعضی دیگر را انکار کنیم. بنابراین صحیح نیست که دین را در قالب اخلاق، تفسیر رمزی کنیم یا نسبت به بعضی از تکالیف بی مهری ورزیم.

۴- صورت بندیهایی که کانت از امر مطلق ارائه می دهد، عاری از اشکال نیست، در نتیجه اصول فلسفه اخلاق کانت متزلزل می شود. در اینجا به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

الف - صورت گرایی کلی نمی تواند ملاک درستی برای قوانین اخلاقی باشد، زیرا چه بسیار دستورهایی که به صورت قانون کلی درمی آیند ولی قانون اخلاقی نیستند.

ب - هنگامی که یک صورت بندی با صورت بندی دیگر در تعارض است، کانت راه حلی ارائه نمی دهد.

ج - محتوای صورت بندی غایت فی نفسه با بیانی که کانت در مورد اراده نیک مطرح می کند، ناسازگار است.

در تعریف اراده نیک مطرح می کند که اراده نیک غایتی جز خودش ندارد و خیریت آن فی نفسه است ولی این صورت بندی مطرح می کند که اراده غایت دارد و غایت آن انسانیت است. بی نوشتها

1. Immanuel, Kant. *Ground work of Metaphysic of morals*, tr, paton H.J In: the Moral law, London, Hutchin son university Library 1972. p. 59.

چون این کتاب در این مقاله بسیار تکرار شده است با علامت اختصاری GMM ذکر می کنیم.

2. Ibid, 59-60.
3. Ibid,62.
4. Ibid.
5. Ibid, 66.
6. Kant *The critiqu of Practical Reason*, tr, Abbott, T,K. in Great Books, P.323.
7. GMM,11.
8. Ibid , 78.
9. Ibid, 78-80.